



DOR: 20.1001.1.27833542.1400.1.2.2.2

## Explaining the Relationship between Love and Trust in God from the Perspective of the Qur'an and Hadith

(Received: 2022-01-10 / Accepted: 2022-02-27)

Fatemeh Afrasiabi<sup>1</sup>

Sohrab Morovvati<sup>2</sup>

### ABSTRACT

Tawakkul (dependence on Allah) is the firm belief in the occurrence of all things by God and the non-interference of any power over anything except through Him. Tawakkul in the affairs of life is one of the most important commands of God and His messengers, which is the result of many factors, including love for God. The present study explains the relationship between trusting and loving God, through a descriptive-analytical method and library-software sources and quoting Quranic verses, narrations and sayings of religious leaders. According to the results of this study, there is a significant correlation between tawakkul and love of God in all its forms, so that the requirement of trust in God is to love Him. Hence, tawakkul which is based on love of God, is one of the highest degrees of tawakkul; because in this way, the person wisely and lovingly recognizes the ownership of God over all human affairs and does not consider anyone as a sharer in it, and as a result of this knowledge, he considers only Him as the source of happenings and to achieve his goals, while providing the necessary means, he considers their effect to be influential by the power of God. Therefore, loving God as an inner motivation paves the way for the realization of material and spiritual activities, and tawakkul as one of its fruits in one's life is a valuable way to seek God's help, improve the quality of life and double the power to get rid of fear, reduce anxiety and stress, and create a calm and energetic life.

**KEYWORDS:** Adoration, Love of God, Tawakkul, Explanation, Relationship.

---

1- PhD student in Quran and Hadith, Ilam University, (Corresponding Author)  
f.afraziabi1356@gmail.com

2- Professor at Ilam University, sohrab\_morovvati@yahoo.com

DOR: 20.1001.1.27833542.1400.1.2.2.2

## تبیین رابطه محبت و توکل به خداوند از نگاه قرآن و حدیث

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۸)

فاطمه افراسیابی<sup>۱</sup>

سهراب مروتی<sup>۲</sup>

### چکیده

توکل، اعتقاد جازم به رخ دادن همه امور از جانب پروردگار و عدم دخالت هیچ قدرت بر هیچ امری، مگر به واسطه اوست. توکل کردن در امور زندگی از مهم ترین دستورات خداوند و فرستادگان ایشان است که معلول عوامل فراوانی از جمله محبت به خداوند است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای-نرم افزاری و استناد به آیات قرآن، روایات و کلام بزرگان دین، رابطه بین توکل و محبت به خدا را تبیین می‌کند و به این نتایج دست یافته است که بین محبت به خدا، با همه اقسامش، و توکل نوعی همبستگی معنادار وجود دارد، به گونه‌ای که لازمه توکل به خداوند، محبت داشتن به اوست. از این رو، توکلی که اساس آن محبت به خداست، از اعلی درجات توکل است؛ زیرا فرد، عالمانه و عاشقانه مالکیت خداوند بر همه امور انسان را به رسمیت شناخته و هیچ کس را در آن سهم نمی‌داند و در پی این معرفت، فقط او را منشأ آثار می‌داند و برای رسیدن به اهداف خود، ضمن فراهم کردن اسباب و مقدمات مورد نیاز، تأثیر آنها را متأثر از قدرت خداوند می‌داند. لذا محبت به خداوند به عنوان محرکی درونی، زمینه‌ساز تحقق فعالیت‌های مادی و معنوی است و توکل نیز به عنوان یکی از ثمرات آن در زندگی فرد، راهکاری ارزشمند برای جلب یاری خداوند، بهبود کیفیت زندگی و نیرویی مضاعف برای رهایی از ترس، کاهش اضطراب و تنش‌های روانی و ایجاد یک زندگی آرام و بانشاط است.

**واژگان کلیدی:** محبت، محبت به خدا، توکل، تبیین، رابطه

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول). f.afraziyabi1356@gmail.com

۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. sohrab\_morovati@yahoo.com

## ۱. مقدمه

انسان به‌طور طبیعی به گونه‌ای آفریده شده است که برای رفع نیازهایش، باید به دیگران مراجعه کند. به همین دلیل، به خود و سایر موجودات اعتماد پیدا می‌کند؛ درحالی‌که سایر موجودات نیز در هستی و کمال چیزی از خود ندارند؛ زیرا همه موجودات در رسیدن به کمالات، اگرچه با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند، اما جز به خداوند متعال وابسته نیستند. خداوند متعال در آیه ۸۳ سوره زمر می‌فرماید: ﴿قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنُونَ﴾: «بگو خدا مرا کافی است؛ توکل کنندگان بر او توکل می‌کنند.» بنابراین اگر انسان به وجود چنین رابطه‌ای با خداوند متعال ایمان داشته باشد، آگاهانه فقط به او تکیه می‌کند؛ زیرا با کسب معرفت به خداوند به این نتیجه دست یافته است که فقط خداوند سزاوار محبت کردن است، لذا با افزایش این معرفت و لذت بردن از آن، از محبوب تبعیت می‌کند. بزرگان علم اخلاق معتقدند که «کمال محبت در آن است که به تمامی دل، خدا را دوست بدارد؛ مادامی که انسان به غیر خدا پیردازد، موضعی از دل او به غیر خدا مشغول خواهد بود، پس هر چقدر به غیر خدا مشغول باشد محبت از دلش کم می‌شود، مگر آنکه التفات به غیر خدا از آن جهت باشد که مصنوع خدا و فعلی از افعال او و مظهري از مظاهر اسمای اوست (فیض کاشانی، بی‌تا: ۳۶۴). پس انسان بعد از کسب این محبت که ثمره معرفت است، می‌داند که فقط خداوند به نیاز همه بندگان آگاه و بر رفع آنها تواناست؛ زیرا خیرخواه بندگان است و به آنها رحمت و شفقت دارد؛ لذا نیازهای بنده‌اش را مطابق خیر و مصلحت او تأمین می‌کند. به اعتقاد مؤمن محب، هیچ اتفاقی برای او رخ نمی‌دهد مگر آنکه خداوند مقدر کرده باشد: ﴿قُلْ لَنْ يَصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (توبه: ۵۱): «هرگز به ما جز آنچه خدا مقرر کرده نخواهیم رسید، او سرپرست و یاور ماست و مومنان فقط باید بر خدا توکل کنند.» بنابراین دوست‌دار خداوند، فقط خداوند را منشأ آثار می‌داند و قدرت‌های دیگر را هیچ می‌شمارد؛ به این صورت که هر چه هست از اوست و غیر خدا در کار او سود و زیان نمی‌رساند و بر همین اساس است که نباید به غیر خدا تکیه کرد. بنابراین انسان محب با چنین عقیده‌ای در مورد خداوند، همواره توکل می‌کند و خوب می‌داند که انسان متوکل هیچ‌گاه مغلوب نمی‌شود؛ زیرا امام باقر (ع) می‌فرماید: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يَغْلِبُ» (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۳۲۱). بنابراین در برابر همه سنن الهی تسلیم و خاضع است و برای رسیدن به هر هدفی، علاوه بر فراهم کردن اسباب، تأثیر آنها را منوط به خواست و قدرت خدا می‌داند.

## ۲. پیشینه

۱- رابطه محبت به خداوند با شادابی انسان، محمدرضا داوودی، نشریه پاسدار اسلام، سال ۱۳۸۲، شماره ۲۲۶؛ ایشان با معرفی انسان به عنوان موجودی اجتماعی و نیازمند به روابط اجتماعی با همنوعان خود، دوست داشتن و دوست داشته شدن را به جهت دستیابی به شادابی از جمله نیازهای انسان می‌داند و معتقد است که محبت به خداوند موجب نشاط انسان می‌شود؛ یعنی چه انسان خدا را دوست بدارد و چه خداوند انسان را دوست بدارد، در هر دو صورت، شادابی لازم را در زندگی او به وجود می‌آورد و محرکی درونی برای فعالیت‌های مادی و معنوی به‌ویژه عبادت می‌شود.

۲- رابطه توکل به خداوند و خودکارآمدی با سلامت روان در بیماران دیابتی، سوسن بهدان و رضا دستجردی و غلامرضا شریف زاده، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، پاییز ۱۳۹۱، دوره ۱۹، شماره ۳؛ نگارندگان ضمن معرفی بیماری دیابت، عوامل متعددی از جمله تقویت ایمان دینی، افزایش خودمراقبتی را در درمان و کنترل عوارض این بیماری مؤثر می‌دانند و به این نتیجه می‌رسند که مداخله برای افزایش ایمان معنوی و خودکارآمدی در جهت انجام فعالیت‌های خودمراقبتی در کاهش آسیب‌های دیابت مفید خواهد بود.

۳- رابطه بین توکل به خدا و کیفیت زندگی و امید به زندگی در بین معلمان، رمضان حسن زاده و سید احمد میربان و فاطمه لزگی، نشریه اسلام و سلامت، تابستان ۱۳۹۳، دوره ۱، شماره ۲؛ نگارندگان با توجه به آیات و روایات از توکل به خداوند، به‌عنوان بهترین تکیه‌گاه و وسیله‌رهایی از رنج و اضطراب یاد می‌کنند، نتایج نشان می‌دهد که بین توکل به خدا و کیفیت و امید به زندگی در نزد معلمان ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد.

۴- تحلیل روانشناسی-دینی توکل به خدا و نقش آن در تأمین بهداشت روانی، سیدعلی مستجاب‌الدعواتی و فاطمه خان‌صنمی، سایت سیویلیکا، ۱۳۵۹، کد مقاله: icpe۰۳-۱۴۵؛ نگارندگان توکل به خدا را از منظر روانشناسی در سه بُعد روانشناختی، عاطفی و رفتاری قابل بررسی می‌دانند. در بعد شناختی، توکل، عامل ایجاد این اعتقاد است که فاعل مؤثری جز او نیست و حکمت او بالاترین حکمت‌هاست که منجر به اعتماد و اطمینان به قدرت و شفقت خداوند، آرامش قلبی و جذب یاری خداست. لذا توکل راهکاری ارزشمند برای تحلیل فشارهای روانی است که علاوه بر دور کردن فشار روانی، باعث در نظر گرفتن تقدیر الهی در امور می‌شود. در نتیجه ترس، اضطراب و افسردگی از بین می‌رود و سلامت روحی و

بهداشت روانی تأمین می‌شود.

با بررسی پیشینه مطرح شده این نتیجه حاصل شد که با وجود پژوهش‌های فراوان در زمینه محبت و توکل به خدا، پژوهشی مشابه با تحقیق مورد نظر ما، یعنی تبیین رابطه محبت و توکل به خدا یافت نشد.

## ۳. مفاهیم

### محبت

محبت از ریشه «حُب» متضاد بغض و در لغت به معنای مهر، دوستی، مودت، دوست داشتن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۹۸؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۱۱۷؛ ابن سیره، بی تا، ۲: ۵۲۴)؛ عشق و دلدادگی (جوهری، ۱۴۰۴، ۱: ۱۰۵) و در اصطلاح نیز به معنای اتحاد میان محب و محبوب است، که حاصل نمی‌شود مگر به سبب ملایمت با طبع (نراقی، ۱۳۸۶: ۵۶۶). «حَبَّ» از «حَبَبَ» و «حبه» به معنای دانه گرفته شده است؛ چون محبوب در تخم و دانه مرکزی قلب محب رخنه می‌کند که از آن به سودای دل یاد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۷: ۹۸؛ همان، ۱۳۸۸، ۸: ۲۶۸) میل به چیزی که آن را می‌بینی و خیر می‌پنداری بر سه وجه است: ۱. محبت برای لذت جویی؛ ۲. محبت برای منفعت‌طلبی؛ ۳. محبت به خاطر فضیلت و خصوصیت ارزنده، مانند محبت الهی بر بنده به صورت عطای نعمت‌ها، و محبت بنده به خدا که درخواست تقرب به پروردگار است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۶۹). در پژوهش حاضر، منظور ما از محبت، نوع سوم محبت است.

### توکل

از ریشه «وَكَلَّ» در لغت به معنای تفویض کردن امر به دیگری (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۴۰۶)، اعتماد کردن و اطمینان داشتن به کسی (فیومی، همان، ۲: ۶۷۱)، اظهار عجز و اعتماد به غیر (فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ۳: ۶۳۶)، تسلیم شدن در برابر غیر (زبیدی، ۱۳۸۵ق، ۱۵: ۷۵۸) و اگذاردن کار به غیر (زمخشری، بی تا، ۱: ۳۶۸) (قرشی بنابی، ۱۳۰۷، ۷: ۲۴۰) بگذاشتن کار به دیگری (زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۱۰)، اعتماد کردن به غیر و او را نایب خود قرار دادن (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷ق: ۸۸۲) و در اصطلاح نیز اصل صحیحی است که دلالت می‌کند بر اعتماد کردن به غیر در امر خویش (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۶: ۱۳۶) یا قطع امید کردن بنده از مخلوقات به سوی خداوند

(طریحی، ۱۳۷۵، ۵: ۴۹۴). البته توکل دو نوع است: «توکلتُ لفلان»: یعنی قبول و کالت از او کردم و «توکلت علیه» یعنی به او اعتماد کردم (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷ق: ۸۸۳؛ قرشی، همان، ۷: ۲۴۰) یعنی انسان با نور ایمان ببیند که هیچ فاعلی جز خدا نیست و از این رو بر اسباب و وسائط تکیه نکند و تنها بر خدا اطمینان و اتکال داشته باشد (نراقی، ۱۳۶۸، ۱: ۱۶۷).

## رابطه

از ریشه «ربط» در لغت به معنای بستن (قرشی، همان، ۳: ۴۸؛ فیروزآبادی، همان، ۱۲: ۵۵۰؛ جوهری فارابی، همان، ۳: ۱۱۲۷) بستن و ثبات (ابن فارس، همان، ۲: ۴۷۸). بستن اسب در جایی که نگهداری و حفظ شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۳۸). و در اصطلاح، واژه ربط به معنای بستن است و از آن جهت گویند: «ربط الله علی القلبه بالصبر؛ خداوند با صبر، قلب او را بست و استوار ساخت» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۹۱۸). این واژه در قرآن به صورت «رباط» (انفال: ۶۰)، «یربط» (انفال: ۱۱)، «رابطوا» (آل عمران: ۲۰۰)، «ربطنا» (قصص: ۱۰) به معنای بستن و استوار کردن آمده است. البته رابطه یا ارتباط به سه شکل دوسویه، یک سویه و تعاملی تقسیم می شود. در رابطه تک سویه، فقط هدف نشانه گرفته می شود و احتمالاً به یکی از حلقه های رنگین صفحه هدف اصابت می کند، ولی به نقطه مرکزی آن برخورد نمی کند. در رابطه تعاملی، طرفین فعال هستند، البته نه به یک اندازه، این امکان برای طرفین درگیر در ارتباط میان فردی بیشتر و در ارتباط جمعی کمتر است. در رابطه دو سویه، به ازای هر چیزی که گفته می شود، پاسخی عرضه می شود (مایرز گیل، ۱۳۸۳: ۳۵). منظور از ارتباط بین دو مفهوم «محبت» و «توکل» ارتباط از نوع دوسویه است؛ به این معنا که افزایش یکی از آنها با افزایش یا کاهش دیگری همراه است.

## ۴. اقسام محبت به خدا

محبت به خدا به عنوان برترین اقسام محبت، در بین بندگان خداوند، فقط شامل اهل معرفت می شود. این نوع از محبت در حقیقت ثمره برداشته شدن موانع غفلت از قلب آدمی و فراهم شدن زمینه نزدیکی به خداوند است. بزرگان اخلاق این نوع محبت را به سه شکل فطری، اکتسابی و موهبتی قابل دستیابی می دانند (نراقی، ۱۳۸۶: ۵۹۰-۵۷۰).

## الف) فطری

با استناد به آیه {فَطَرَتِ اللّٰهِ الّٰتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْمًا} (روم: ۳۰): «پس روی خود را با گرایش

تمام به حق، به سوی این دین کن! با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است.» خداشناسی، دین و آیین که سرچشمهٔ محبت به خداست، به طور کلی و در تمام ابعاد یک امر فطری است و محبت به خداوند به صورت خالص در درون جان آدمی وجود دارد، هر چند بسیاری از مردم براثر نداشتن رشد کافی، قادر به درک این واقعیت نباشند.

از این رو، انسان از همان ابتدای خلقت، محبت به خدا را به شکل فطری در درون خودش دارد، ولی به سبب دل‌مشغولی به دنیا، در حجابی از غفلت قرار گرفته است. علمای اخلاق معتقدند: هیچ دلی نیست که از لمعهٔ محبت در آن نوری نباشد و از نشئهٔ آن در او شوری نباشد. پس اکثر اقسام محبت، فطری و طبیعی است و به اختیار آدمی نیست، لذا نیاز به کسب و تحصیل ندارند، مانند: محبت علت و معلول و محبت صانع و مصنوع، پس هر کس در این قسم از محبت ناقص باشد، به همان اندازه فطرت او معیوب است (نراقی، ۱۳۶۸: ۵۷۰). بنابراین همهٔ اشیا و پدیده‌های عالم همراه با تسبیح گویی پروردگار به او محبت تکوینی دارند که مانند کیفیت تسبیح آنان از فهم انسان به دور است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۸، ۳۰۷). در حقیقت، فطرت حق‌پویی و حق‌شناسی و حق‌خواهی، نحوهٔ هستی و هویت انسان است و هیچ انسانی بدون چنین فطرتی خلق نشده و نمی‌شود (همان، ۱۳۹۴: ۵۵). یعنی همان‌طور که اصل دین محبوب انسان است، خداوند سبحان نیز که اعتقاد به توحید او در رأس دین است، محبوب انسان است و هر چه ذاتاً محبوب انسان باشد، فطرت نیز به او گرایش دارد (همان، ۱۳۹۸: ۲۸).

بنابراین طبق آیات قرآن (روم: ۳۰؛ یس: ۶۰-۶۱؛ اعراف: ۱۷۱) و روایات نقل شده، هستهٔ اولیهٔ محبت به حق در روح نوع انسان، به شکل فطری و تکوینی به ودیعه نهاده شده است و هر انسانی خواسته یا ناخواسته از این محبت الهی بی‌بهره نیست و جرعه‌ای از آن را چشیده است. البته انسان مؤمن با پرورش این حب الهی، عشق و محبتش را به خداوند روزبه‌روز بیشتر می‌کند و به واسطهٔ آن، زمینه را برای کسب توفیقات بیشتر فراهم می‌کند.

### (ب) اکتسابی

دستیابی به محبت خداوند و درک فضیلت این رابطه بر مبنای اختیار هر یک از افراد نهاد شده است؛ زیرا انسان‌ها با تبعیت از دستورات پیامبران و معصومان (ع) می‌توانند محبت به خدا را به شکل عملی اثبات کنند و از برنامهٔ مکتب توحیدی پیروی کنند و به موازات آن

به مقامی از مقام‌های انسانیت و فضایل نائل آیند. برخی از دانشمندان علم اخلاق معتقدند: تحصیل محبت به اختیار و کسب نادر است؛ مانند محبت به احسان و انعام که به معرفت خدا و تقویت آن و مسلط ساختن آن بر خزانه دل. تحصیل معرفت نیز بر مواظبت بر طاعات و عبادت و ابتغال به درگاه خداوند و پی بردن به وجود خداوند از طریق مصنوعات وابسته است که تحصیل این محبت و معرفت برای همه کس مقدور است و نرسیدن بعضی افهام به آن به جهت کوتاهی در تفکر و تدبیر و اشتغال به شهوات دنیا و لذات نفسانیه است (نراقی، ۱۳۸۶: ۵۹۱-۵۹۰). لذا این نوع محبت بر اساس اختیار آدمی کسب می‌شود، یعنی هر کس باید بتواند با مهار نفس بر قوای علمی و عملی خود چیره شود؛ در استدلال، حس و خیال و وهم را تحت سیطره عقل نظری دریاورد و در عمل نیز قوای شهوت و غضب را مهار و تحت نفوذ عقل عملی درآورد تا زمینه دستیابی به محبت الهی برایش فراهم شود و بتواند از آثار و برکات آن در زندگی بهره مند شود.

### ج) موهبتی

خداوند متعال عقل موهبتی را به عنوان عطیه‌ای برای شناخت حق از باطل به انسان اعطا می‌کند، همان عطیه‌ای که انسان را از سایر موجودات متمایز می‌کند. برخوردار از انسان از عقل موهبتی و معرفت قلبی، او را از حالت تحیر خارج می‌کند، اگر چه بهره انسانها از این موهبت عالی یکسان نیست، اما هر کس با استفاده از همان بهره‌ای که از عقل برده است، قادر است سعادت خویش را بازشناسد و ظرفیت لازم برای دوستی با خالق را پیدا کند که در پی آن، عنایت حق تعالی شامل حال آنها می‌شود و قلبشان را لبریز از محبت خویش می‌نماید. محبت موهبتی به خداوند دراصل، ثمره عقل موهبتی و عنایت ویژه خداوند متعال است. در کلام بزرگان علم اخلاق، هیچ لذت و محبتی نیست که از ثمره نعمت او نباشد و هیچ احسانی نیست که از خوان احسان و عطیه او نباشد. این الطاف و کرامات الهیه مخصوص بندگان محبوب خداست (نراقی، ۱۳۶۸: ۵۷۲). البته محبت به ذات اقدس الهی، هرگز در دسترس همه محبان نیست؛ زیرا انسان تا محبوب حق نباشد، محب حق نخواهد شد. کسانی ذاتاً محبوب و بالتبع محب ذات حق‌اند که هیچ دنس و خبثی در مبادی طبیعی و مثالی و عقلی وجود آنان راه نیافته باشد، بنابراین ذاتشان متعلق محبت الهی قرار می‌گیرد و بدون هیچ تردیدی مصداق تام این نزهت و طهارت، انسان‌های کامل و امامان معصوم (ع) هستند



(جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۷: ۱۱۱). بنابراین عنایت ویژه خداوند منحصر به کسانی است که در طریق معرفت به درجه کمال رسیده‌اند. درنهایت اینکه محبت ریشه بسیاری از عمل‌ها و عکس‌العمل‌های انسان به شمار می‌رود و اگر این محبت به خداوند باشد زندگی و همه چیز او را در مسیر خدایی قرار می‌دهد.

### ۵. راه‌های دستیابی به محبت خداوند

انسان از دو طریق می‌تواند محبت به خدا را کسب کند: ۱. به شکل مستقیم، با انجام اموری چون ترک گناه، قطع علاقه از دنیا، یاد خدا، نماز شب، ترک هوا، تفکر و پذیرفتن ولایت رسول (ص) و معصومان (ع)؛ ۲. به شکل غیرمستقیم، با انجام اموری چون توبه و طهارت، نیکوکاری، صبر، جهاد در راه خدا، شکرگذاری، توکل، تقوا، عدل، یاد مرگ، سوز دل، خدمت به خلق، دوستی به خاطر خدا، کم‌خوری، کم‌خوابی و کم‌حرفی (خلیلی، ۱۴۳۲: ۵۶۴-۵۷۴). به دلیل پرهیز از گسترده شدن دامنه بحث از پرداختن به این موارد به شکل مبسوط خودداری می‌شود.

### ۶. تبیین رابطه محبت و توکل به خداوند

یکی از نیازهای انسان، دوست داشتن و محبت به دیگران یا محبوب دیگران واقع شدن است. قرآن کریم نیز به این جنبه عاطفی انسان توجه نموده و درباره محبت انسان به خداوند و محبت خداوند به انسان سفارشات فراوانی نموده است. از نشانه‌های محبت داشتن به خداوند، التزام به اوامر الهی و تبعیت از سیره رسول الله (ص) و معصومان (ع) است، بنابراین کسی که دوست‌دار خداوند است باید در انجام اوامر الهی و پرهیز از منهیات خداوند و معصومان (ع) کوشا باشد، از طرفی خداوند متعال نیز در آیات متعددی از قرآن و معصومان (ع) نیز در کلام خویش، پیروان واقعی خود را به توکل سفارش کرده‌اند و از آنان می‌خواهند که در جمیع امور مهم زندگی خویش، پس از تلاش لازم و انجام مقدمات کار، به خدای تعالی اعتماد کنند و امور خود را به او واگذار کنند و از سایر وسایط چشم‌پوشند.

### الف) استناد به آیات

با استناد به آیه ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ، فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ (آل

عمران: ۳۱): «اگر خدا را دوست می‌دارید، پس از من (پیامبر) تبعیت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببامرزد.» محبت به خداوند یعنی خواستن او در مقام اطاعت، به وسیله اطاعت (طبرسی، بی تا، ۴: ۳۷). درحقیقت، هر ادعایی در عمل، اثبات می‌شود؛ از این رو، پیروی از پیامبر (ص) نشانه عشق به خداست، پس لازمه دوست داشتن خداوند، پیروی از سنت رسول خدا (ص) است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۳: ۸۱). همچنین با استناد به آیات ۵۹ نساء، ۳۲ و ۱۳۲ آل عمران، ۹۲ مائده، ۱ و ۴۶ انفال، ۹۰ طه، ۵۴ و ۵۵ سوره نور، به این نتیجه می‌رسیم که اولاً: محبت به خدا در گرو تبعیت از رسول خدا (ص) است؛ و ثانیاً: اطاعت از رسول و اولی الامر در امتداد اطاعت از خداست.

دوست‌داری و پیروی با یکدیگر دایره‌های همپوشانی دارند. کمینه محبت دستمایه پیروی است و کمینه پیروی نیز مایه فزونی مهرورزی است و این هماهنگی ناگسستنی، پشتوانه روایاتی است که همه دین را با محبت برابر می‌دانند «هل الدینُ إِلَّا الحُبُّ» (کلینی، همان: ج ۸، ص ۷۹). از آنجاکه از یک سو امثال دستورات الهی، فرآورده محبت و از سوی دیگر، کاشف آن و از سوی سوم، بستر افزایش آن است، پس بدون شک عنصر محوری دین، مهرورزی است و از آنجاکه نصب و نص به امام معصوم (ع) به دست پیامبر (ص) و به فرمان خداست، پیروی از پیامبر (ص) از مودت خاندان او جدانشدنی است؛ زیرا آن حضرت همه را به دوستی و ولایت‌پذیری آنان فراخوانده است (جوادی آملی و صفایی، ۱۳۹۴، ۷: ۱۰۲). از آنجاکه انسان برای پیمودن راه محبت، راهنما می‌خواهد، پس پیامبر (ص) رسالت دارد به مردم بگوید که اگر دوست‌دار خدایید از من پیروی کنید تا محبوب خدا شوید (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۱۴: ۳۵). یکی از نشانه‌های ساده و عمومی محبت این است که محب، دوست دارد نام محبوب خود را زیاد بشنود و به او زیاد توجه کند و این آزمون خوبی برای مدعیان دوستی خداست که اگر با شنیدن نام او و سخنان او خوشحال می‌گردند و احساس خستگی نمی‌کنند؛ یعنی واقعاً او را دوست دارند (مصباح، ۱۳۹۱: ۵). ناگفته نماند که لازمه دستیابی به این نوع محبت، علم معرفت یا علم مکاشفه است که اگر انسان به آن آراسته گردد، پس از حصول معرفت، محبت به دنبال آن خواهد آمد و با افزایش محبت در دلش از آن لذت می‌برد؛ زیرا لذت تابع محبت و محبت تابع معرفت است (فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ۸: ۶۰). پس هر چقدر معرفت فرد به خداوند بیشتر شود، بر محبت و بزرگداشت او افزوده می‌شود، تا جایی که هر کلمه از کلماتش باعث افزایش مقام او در قلب انسان می‌شود (ورام، بی تا: ۴۸۳) وقتی هم که معرفت

پیدا شد، کسی منکر محبت به خدا نمی‌شود، مگر کسی که به سبب قصور در درجه بهایم باشد و ادراک او از محسوسات تجاوز نکرده باشد (فیض کاشانی، بی‌تا: ۳۵۵).

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که محبت در ارتباط با خداوند به دو شکل وجود دارد که شکل اول آن، محبت انسان به خداوند؛ یعنی محب خداوند بودن است و شکل دوم آن، محبوب خدا بودن است. در شکل اول، افراد مؤمن، به واسطه معرفت به نفس و اذعان به شگفتی‌های خلقت انسان که دال بر عظمت خداوند و کلید دستیابی معرفت به پروردگار است، خداوند را از بین تمام محبوب‌ها به‌عنوان تنها محبوب واقعی برمی‌گزینند و به او عشق می‌ورزند؛ لذا هر چقدر معرفت بیشتری به خدا داشته باشند، بر محبت و احترام آنها نسبت به خداوند افزوده می‌شود؛ زیرا فقط او را لایق محبت واقعی می‌دانند. در حقیقت شکل دوم این محبت، برتر است؛ یعنی انسان به واسطه کارهایی که انجام می‌دهد، می‌تواند خود را به درجه‌ای برساند که خداوند او را دوست بدارد و به او عشق بورزد، مانند تبعیت از پیامبر (ص) و معصومان (ع)، توکل، توبه، احسان، تقوا و... در نهایت می‌توان گفت: هر دو نوع محبت درباره خداوند به‌نوعی با هم در ارتباط هستند و از هم تأثیر می‌پذیرند و به رشد مضاعف در وجود انسان منجر می‌شوند، به گونه‌ای که انسان با نهایت تلاش سعی می‌کند همه اعمال خود را با اخلاص و نیت پاک و قصد قربت انجام دهد.

خداوند متعال در تأکید بر توکل، برای تشویق مؤمنان در جهت کسب محبت خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)؛ چون خدای تعالی تو را به‌خاطر اینکه به او توکل کرده‌ای دوست می‌دارد؛ در نتیجه ولی و یاور تو خواهد بود و در مانده‌ات نخواهد گذاشت، لذا اثر توکل به خدا، یاری و عدم خذلان است. پس مؤمنان به سبب ایمان به خدا و ایمان به اینکه ناصر و معینی جز او نیست باید فقط بر او توکل کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴: ۸۷). یعنی بعد از این که در مشاوره، رأی بر انجام کاری قرار گرفت، باید بعد از عزم، تصمیم قاطع بگیرند و بدون هیچ شکی فقط به خدا توکل کنند؛ چون پس از مشورت و عزم انجام آن، به هر صورت از اختیار و اراده انسان بیرون می‌رود و در مجرای مشیت الهی واقع می‌شود و چنین توکلی محبوب خداوند است؛ یعنی هر چه خیر است پیش می‌آورد، رسیدن به مقصود و پیروزی باشد یا نرسیدن و شکست؛ زیرا خدا متوکلان را دوست می‌دارد و آنان را مدد می‌کند (طالقانی، ۱۳۶۲، ۵: ۳۹۸). یعنی بعد از به اجرا گذاشتن کار، با تکیه به کمک خدای یکتا در به دست آوردن پیروزی، تجهیزات و نیرو

را برای خود آماده می‌سازید (مغنیه، ۱۳۷۸، ۲: ۳۱۱) در این راستا عقل نیز به شخص ضعیف و ناآگاه به مسیر حکم می‌کند که به فردی قوی اعتماد کند و در صورت عدم اعتماد، مورد سرزنش عقل و عقلا قرار می‌گیرد (خلیلی، ۱۳۹۸: ۷۵).

بنابراین انسان باید مقامی را که خداوند عزوجل صاحب آن را دوست داشته و ضامن کفایت مهمّ او شده باشد عظیم بشمارد؛ زیرا محبوب معذب نمی‌شود و دور و محجوب نمی‌گردد، با تمسک به کلام خداوند: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ (زمر: ۳۶): «آیا خدا برای بنده‌اش [در همه امور] کافی نیست؟» هر کس که از غیر خدا طلب کند، ترک توکل کرده که در حقیقت تکذیب این آیه است (فیض کاشانی، بی تا: ۳۸۳). پس با توجه به دستور خداوند و معصومان (ع) و حکم عقل مبنی بر توکل در امور، ما به عنوان مسلمان وظیفه داریم که از آنها تبعیت کنیم و با این التزام، محبت خود را به خداوند اثبات کنیم، لذا با توکل و سپردن همه امورات به خالق متعال، علاوه بر تبعیت از آنها به عنوان مقدمه‌ای برای ابراز عشق و علاقه خود، محبت آنها را نیز جذب خواهیم کرد؛ زیرا خداوند متعال در آیات قرآن صراحتاً فرد توکل‌کننده را محبوب خود معرفی می‌کند، در نتیجه، رابطه عاشقانه دوطرفه‌ای بین عبد و معبود شکل می‌گیرد که اگر به آن التفات شود سبب دستیابی به نور معرفت الهی می‌شود. این نور علاوه بر روشن ساختن درون و ایجاد بصیرت برای دستیابی به حقایق، به زندگی او نیز تحرک و نشاط و حیات مضاعف می‌بخشد.

در حقیقت، خداوند متعال در مقابل شیطان برای انسان دو حصن محکم قرار داده است؛ یکی از آنها اخلاص در اطاعت خداوند و دیگری ایمان و توکل به خداوند است؛ یعنی شیطان رجیم و لشکریانش به خاطر وجود این دو حصن، هرگز او را نابود نخواهند کرد و تا ابد هیچ صدمه‌ای بر او وارد نخواهد شد (ابن طاووس، ۱۳۸۸: ۱۴۸)؛ زیرا توکل به معنای دستیابی به سومین قسم توحید است. قسم اول: توحید در ذات، قسم دوم: توحید در وجوب وجود، و قسم سوم: توحید در تأثیر و ایجاد است، که در این قسم، آدمی در جمیع امور توکل بر خدا می‌کند و با واگذاشتن امور خود، دیده از همه وسایط می‌پوشاند؛ زیرا [برای او] روشن می‌شود که به غیر خداوند، هیچ‌کسی منشأ هیچ امری نیست، بلکه مبدأ هر موجودی و هر فعلی، اعم از خلق و رزق و غنا و فقر و مرض و صحت و ذلت و عزت و حیات و موت و غیره فقط حق تعالی است (قمی، ۱۳۶۴: ۶۰).

بنابراین خداوند متعال توکل را پشتوانه‌ای محکم، ابزاری قوی و نیرویی مضاعف برای

انسان‌های مؤمن قرار داده است تا بتوانند در مواقع لزوم از آن به‌عنوان بهترین تکیه‌گاه برای رهایی از رنج و اضطراب و فشارهای روانی استفاده کنند و با در نظر گرفتن تقدیر الهی در امور زندگی خود، لطف و یاری او را همواره جذب کنند. اگر این دو شکل از محبت، با هم در یک امر جمع شوند؛ یعنی انسان به شکل عملی با تبعیت‌پذیری از اوامر خدا و سنت پیامبر (ص) در انجام اعمال شایسته، ثابت کند که محب خداوند است و بدین وسیله خود را در زمرهٔ محبوبان خداوند قرار دهد، آنگاه به‌یقین می‌توان گفت سبب رشد مضاعف در وجود خویش می‌شود، که این ثمره به واسطهٔ توکل دست‌یافتنی است؛ یعنی محب خداوند به سبب التزام به اوامر الهی و سنت رسول الله (ص) در هر کاری، پس از تدبیرات لازم، فقط خداوند را عامل مؤثر در جهان خلقت می‌داند و به او تکیه می‌کند و به شکل عملی، خود را در زمرهٔ محبوبان خداوند قرار می‌دهد، لذا بستر و مقدمات لازم برای آن رشد مضاعف فراهم می‌شود و به تحول عظیم در درون انسان منجر می‌شود. پس انسان محب با نهایت تلاش وارد میدان عمل می‌شود و فقط به دنبال جلب محبت و رضایت خداوند است.

### ب) استناد به روایات

خداوند متعال در این زمینه به عیسی (ع) این‌گونه وحی فرستاد: «توجه من به تو به اندازهٔ همت توست، پس برای روز بازگشت به یاد من باش! به وسیلهٔ نوافل و مستحبات به من نزدیک شو، بر من توکل کن تا تو را کفایت کنم، مبدا بر غیر من تکیه کنی که مؤاخذه خواهی شد. ای عیسی! در بلا صبور و در قضای الهی راضی باش! در طلب جلب خشنودی من باش که شادی من در اطاعت است و ترک معصیت. ای عیسی! یاد مرا با زیانت احیا کن و محبت مرا در قلبت نگاهدار» (ابن فهد حلی، ۱۳۸۱: ۱۵۶). پیامبر (ص) نیز با تأکید بر این که همه چیز در ید اختیار خداوند است و انسان محب نباید به غیر خدا امید داشته باشد، در تبیین امر توکل می‌فرماید: «الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَلَمْ يَرْجُ وَلَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَلَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، فِهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ» (طبرسی، ۱۳۸۵ق: ۲۴۱؛ صدوق، ۱۴۰۳ق: ۲۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۴: ۲۰): توکل یعنی علم داشتن به این که مخلوقی ضرر نمی‌زند و منفعت نمی‌رساند و چیزی نمی‌دهد و از چیزی منع نمی‌کند. [توکل] اظهار یأس از مردم است؛ پس زمانی که بنده این‌گونه بود، برای غیر خدا عمل نمی‌کند و از آنها امید و ترس ندارد و به غیر خداوند به کسی

طمع نمی‌ورزد؛ این است توکل.» همچنین می‌فرمایند: «اگر شما آن چنان که شایسته خداست بر خدا توکل می‌کردید، شما را روزی می‌داد، همان‌طور که پرنده را روزی می‌دهد، صبح با شکم گرسنه از لانه خارج می‌شود و شامگاه با شکم سیر برمی‌گردد» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ۴: ۵۷). «ایمان هیچ بنده‌ای کامل نمی‌شود، مگر در او پنج صفت باشد: توکل به خدا، وا گذاشتن کارش به خدا، تسلیم شدن به فرمان خدا، خشنود شدن به قضای خدا، صبر کردن بر بلای خدا، دوستی و دشمنی و بخشش و منع برای خدا» (موسوی همدانی، ۱۳۶۴، ۱۷: ۱۹۶).

همچنین پیامبر (ص) در توصیه به ابوذر می‌فرمایند: «اگر می‌خواهی قوی‌ترین مردم باشی بر خداوند توکل کن و اگر می‌خواهی گرامی‌ترین مردم باشی از خدا بترس!» (طبرسی، ۱۳۶۵، ۲: ۳۳۵) و نیز می‌فرمایند: «التوکل نصف العباد و الدعا نصفها» (بیهقی نیشابوری کیدری، ۱۳۷۵: ۱۰۰)؛ یعنی توکل نصف عبادت و نصف دیگر آن دعاست. درحقیقت، این روایت به نقش بی‌بدیل توکل در عبادت اشاره دارد؛ زیرا گاهی برخی از مردم، محبوب‌های دیگری را به جای خدا می‌گیرند و به آنها عشق می‌ورزند و در رفع حوائج خود به آنها تکیه می‌کنند، درحالی که سخت در اشتباه‌اند؛ زیرا وقتی کسی که در جایگاه معبود پرستیده می‌شود و در حوائج به او تکیه می‌شود، باید کسی باشد که خود غنی مطلق، قادر مطلق و عالم مطلق باشد و این معبود، کسی جز خداوند متعال نیست؛ زیرا همه امور بندگان به دست اوست، پس با یک اعتقاد جازم بعد از محکم کردن پایه‌های کار خویش فقط به او اعتماد می‌کند و جمیع امورش را به او می‌سپارد. امام علی (ع) نیز می‌فرمایند: «ایمان چهار رکن دارد: توکل بر خدا، تفویض امر به خدا، رضایت به قضای الهی و تسلیم در برابر خدا» (تجلیل تبریزی، ۱۳۸۴، ۱۰: ۹۱) امام جعفر صادق (ع) نیز می‌فرمایند: «توانگری و عزت در جولان و حرکت‌اند و در هر کجا که توکل را یافتند وطن می‌کنند و آرام می‌گیرند» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۷۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶۴).

امام کاظم (ع) نیز در ذیل آیه ۳ سوره طلاق در مورد توکل می‌فرمایند: «توکل بر خدا مراتب دارد؛ اول این که فرد به گونه‌ای به خدا توکل می‌کند که به یک و کیل اعتماد می‌کند. در مرتبه دوم، حال متوکل به خدا مانند حال کودک به مادرش است که جز او را نمی‌شناسد و به غیر او پناه نمی‌برد. در مرتبه سوم، متوکل، خود را مرده‌ای در دست مرده‌شوی می‌بیند که از خود اختیاری ندارد و به اختیار او حرکت می‌کند (فیض کاشانی، ب، همان، ۷: ۴۰۸).

از امام رضا (ع) نیز روایت شده است که در جواب پرسشی دربارهٔ مشخص کردن حد توکل می‌فرمایند: «أَنْ لَا تَخْفَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (حرعاملی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۲۷۴)؛ یعنی از هیچ‌کسی به جز خداوند نترسی. در نهج البلاغه نیز از جهات مختلف بر اهمیت توکل تأکید شده، و پایهٔ ایمان، عامل متانت اخلاقی، راهی برای دستیابی به فقر عرفانی و عامل تفکر معرفی شده است (موسوی جشنی و درودی، ۱۳۹۲: ۱۲۵). پس هر کس که همتی عالی دارد و در خود جوهری می‌یابد، باید بکوشد که از راه معرفت، محبت، عبودیت، توکل، تقوا و طهارت خود را به مرتبهٔ اهل بیت (ع) و خداوند متعال نزدیک کند (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۹۱). بنابراین با توجه به کلام معصومان (ع)، هر انسان محبی که بذر محبت خداوند را دل می‌پروراند، باید همزمان متوکل هم باشد و در برابر سنت‌های الهی، حالت تسلیم و خضوع اتخاذ کند، لذا برای رسیدن به هر هدفی ابتدا اسباب آن را فراهم می‌کند؛ اما در عین حال، متوجه است که او و این اسباب هیچ‌یک تأثیر مستقلی ندارند؛ بلکه تأثیر تمامی آنها منوط به خواست و قدرت خداست.

البته منزل توکل دشوارترین منزل برای عامه است؛ زیرا خود و متاع دنیا را دوست دارند و به آن دل بسته‌اند و برایشان دشوار است که با رها کردن اسباب، بر حق اعتماد کنند و امور خود را به خدا بسپارند؛ زیرا ترس از دست دادن جان، اموال و متعلقات خود را دارند. در نظر خاصه، توکل آسان‌ترین راه‌هاست؛ زیرا به یقین می‌دانند که همهٔ امر از آن خداست و می‌دانند که چیزی در اختیار ایشان نیست و همهٔ ملک و سلطنت از آن خدای متعال است (فیض کاشی، بی تا: ۹۴). توکل عوام همان تفویض امر رزق به خداوند متعال و ترک وابستگی به اسباب ثقه به وعدهٔ الهی و اعتماد بر کرم اوست؛ اما توکل خواص تفویض امر به خدای تعالی در همهٔ امور است، تا زمانی که بنده در قضا و قدر الهی با اختیار حرکت می‌کند؛ یعنی اگر در قلب او حرکتی باشد، حرکت به سوی خداست و اگر در قلبش سکونی هم باشد، برای خداست (بیهقی نیشابوری کیدری، همان).

برای توکل سه درجه است که متعلق به عامه است و شامل خواص نمی‌شود؛ درجهٔ اول: توکل سالک بر خدا و همراه با طلب از مردم و دسترسی به اسباب (به قصد اشتغال نفس و منع از شهوت) به قصد بهره رساندن به خلق و ترک ادعا؛ درجهٔ دوم: توکل سالک بر خدا به همراه فروانداختن طلب و چشم‌پوشی از هر سببی به همراه تلاش و منع از شرافت طلبی نفس؛ درجه سوم: توکل همراه با شناخت و معرفت به مالکیت خداوند بر همهٔ اشیا که مالکیت عزت است و هیچ‌کس را با او در آن مشارکتی نیست (فیض کاشی، بی تا: ۹۶). پس با توجه به این

سه مرحله محرز می‌شود، توکلی که از محبت مبتنی بر شناخت واقعی خالق هستی حاصل شده، از اعلی درجات توکل است؛ بنابراین بین محبت و توکل به خدا، نوعی همبستگی و ارتباط معنادار وجود دارد، به گونه‌ای که لازمه توکل کردن به خداوند، محبت داشتن به حق تعالی است؛ زیرا انسان محب با معرفت کامل، فقط به خالق خود عشق می‌ورزد و با به کارگیری سایر محبوب‌ها در جهت کسب رضایت خداوند، فقط او را صاحب اختیار و ولی نعمت خود می‌داند، بنابراین در مسیر زندگی فقط به او اعتماد می‌کند، در نتیجه، عالمانه و عاشقانه همه امورش را به مالک حقیقی واگذار می‌کند و هیچ کس و هیچ چیز را در این مالکیت با او سهیم نمی‌داند.

بنابراین توکل موقوف است بر اعتقاد جازم به اینکه هر کاری که در خانه هستی روی می‌دهد، همه از جانب پروردگار است و هیچ کس را جز او قدرت بر هیچ امری نیست، مگر به واسطه او؛ یعنی تمام علم و قدرت بر کفایت امور بندگان از اوست و غایت رحمت و عطف او را به هر فرد از بندگان خود دارد؛ زیرا در دل، فقط به او اعتماد دارند و التفاتی به غیر ندارند (نراقی، ۱۳۸۶: ۷۸۰). البته دستیابی به این مقام برای کسانی که طعم محبت به خدا را چشیده‌اند، چندان سخت نیست؛ زیرا آنها طبق دستورات الهی و سنت معصومان (ع) برای روشن شدن شعله محبت درون خویش در ابتدا در طلب کسب معرفت الهی بوده‌اند و کسی که خدا را خوب بشناسد و در طریق معرفت الهی مجاهدت کرده باشد، بیشتر از هر کسی می‌داند که تمام علم و قدرت و تدبیر رویدادهای جهان هستی فقط به او تعلق دارد. لذا محب صادق برای خود، در هیچ امری اختیاری نمی‌گذارد و همه اموراتش را به پادشاه عادل وامی‌گذارد و این سرسپردگی و اعتماد را با آغوش باز می‌پذیرد و با تمام وجود توکل می‌کند.

پس انسان متوکل با اعتقاد به توحید افعالی، به انسجام شخصیتی دست می‌یابد و با معنادهی به رنج و حوادث عالم هستی، تاب‌آوری او بیشتر می‌شود و از آثاری چون اراده قوی در تصمیم‌گیری، سازگاری با محیط با وجود تسلیم‌ناپذیری، آرامش و اطمینان قلبی، رهایی از یأس و امیدواری به خدا برخوردار می‌شود (مرزبند، زکوی، حسینی کارنامی، ۱۳۹۴: ۷۴) زیرا اطمینان حاصل می‌کند که امور برای او آسان شده و در تنگناهای سخت و مشکلات تنها نخواهد ماند (غباری بناب، ۱۳۷۷: ۱۰۴) چون تکیه کردن به خداوند و واگذاشتن همه امور به او، عامل امنیت خاطر و آرامش درونی است و این امنیت روانی، خوش‌گمانی را در میان افراد جامعه به وجود می‌آورد و در سایه آن، اعتماد اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و تعهد



اجتماعی و انسجام و همبستگی در جامعه گسترش می‌یابد (بهشتی و نودهی، ۱۳۹۶: ۸۳). نتیجه نهایی این است که انسان در عین حال که در زندگی خود باید به دنبال وسیله و اسباب برود؛ اما مسبب الاسباب را نباید فراموش کند، بلکه باید وسایل را پرتوی از ذات احدیت و اراده او بداند (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

بنابراین کسی که مدعی محبت به خداوند متعال است و می‌پندارد که شیفته اوست، به کارهایی می‌پردازد که خداوند دوست دارد و به خاطر شرم از او، کارهای منکر را در ظاهر و در خفا ترک می‌کند؛ زیرا خوب می‌داند که انجام آنچه خداوند دوست نمی‌دارد با دوستی خدا تناقض دارد. از طرفی مدعی مقاماتی چون محبت و رضا و توکل باید از حقیقت این مقام‌ها و شرایط و نشانه‌های آن آگاه باشد؛ چون گاهی برخی از افراد که ادعای محبت و ارادت به خداوند را دارند، درباره خداوند دچار خیالاتی می‌شوند که بدعت یا کفر محسوب می‌شود و در حقیقت قبل از شناخت خدا مدعی دوستی او شده‌اند، لذا کارهایی می‌کنند که او دوست ندارد و هوای نفس خود را بر خواست خداوند مقدم می‌کنند یا در حضور مردم و در آشکار، ترک گناه می‌کنند، اما به محض ورود به خلوت، همان منکرات را انجام می‌دهند و آگاه نیستند که همه این کارها با دوستی خدا تناقض دارد؛ زیرا نمی‌شود از دوستی و ارادت به خداوند حرف زد، اما به شرایط و نشانه‌ها و آفت‌های آن پایبند نبود. محبت چیزی است که آثار آن در سیما و احوال و اعضا و جوارح آشکار است، به گونه‌ای که نمی‌توان آن را مخفی کرد و این آثار بر احوال درونی شخص دلالت دارد. بنابراین عشق به خداوند باید هرگونه وسواس و تردید و دودلی را از ریشه وجود انسان قطع کند؛ زیرا انسان محب، فقط محبوب خودش را می‌بیند و فقط به او تمایل دارد، لذا شیطان نمی‌تواند در او نفوذ کند. بنابراین وقتی انسان می‌تواند ادعای محبت به خداوند را داشته باشد، که به واسطه تبعیت از پیامبر (ص) و معصومان (ع) باطنش را با باطن آنها هماهنگ کرده باشد و قلبش را با نور معرفت آنان روشن کرده باشد. در آن صورت، با این نور می‌تواند زیبایی‌ها و برتری‌های محبوب خویش را مشاهده کند و با ملتزم شدن به لوازم محبت، آن را محکم‌تر کند تا آثار محبوب برایش بیشتر نمایان شود که در این صورت، جایی برای دوستی با غیر باقی نمی‌ماند و علاوه بر گشودن زبان به ذکر حق و اعتراف به نیاز و حاجت خویش، در ورای همه نعمت‌ها و صفت‌ها فقط او را می‌بیند، محبوب حقیقی را غنی و قادر و عالم مطلق می‌داند و هیچ کس و هیچ چیز را قابل مقایسه با او نمی‌داند. بنابراین در طریق نیازمندی، از آن که خود را مالک چیزی بداند شرم

دارد، لذا در همه مراحل زندگی، خود را در پوشش حمایت الهی قرار می‌دهد و تا زمانی که در این دنیا باقی است، خود را به احکام قضا و قدر الهی می‌سپارد و بعد از محکم کردن امورات زندگی و تدبیر و مشورت لازم، خود و همه امورش را به او می‌سپارد و از تعلق و وابستگی به اسباب رها می‌شود.

### نتیجه‌گیری

انسان مؤمن بر اثر معرفت به محبوب حقیقی، فقط خداوند را عامل مؤثر در جهان خلقت می‌داند، لذا در امور مهم زندگی فقط بر او تکیه می‌کند و با اثبات محبت خویش و قرار گرفتن در زمره محبوبان، همه امور خود را به پادشاه عادل و امی گذارد.

انسان محب متوکل با چشم فرو بستن از غیر حق، در برابر سنت‌های الهی تسلیم و خاضع است و برای رسیدن به هر هدفی علاوه بر فراهم کردن اسباب آن، تأثیر آنها را مشروط به خواست و قدرت خداوند می‌داند.

توکلی که اساس آن محبت به خداوند و برگرفته از معرفت ناب است، از اعلی درجات توکل است، و دستیابی به این مقام، نیازمند همتی عالی است، و هر کس به اندازه همت خود، از نصرت حق بهره‌مند می‌شود.

بین محبت و توکل به خداوند، رابطه‌ای دوسویه وجود دارد؛ یعنی هر قدر محبت فرد به خداوند بیشتر باشد، درجه توکل او شدیدتر و قوی‌تر است و به همان اندازه از قدرت، شفقت و یاری حق بهره می‌برد.

## منابع:

\*قرآن

\*نهج البلاغه

- ۱- ابن ابی جمهور، حسن بن ابراهیم، (۱۴۰۳ق)، *عوالی الثالی*، قم، مطبعه السیدالشهداء.
- ۲- ابن سیره، علی بن اسماعیل، (بی تا)، *المحکم و المحيط الاعظم*، محقق: عبدالحمید هندآوی، بیروت، مطبعه محمدعلی بیضون.
- ۳- ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر بن محمد، (۱۳۸۸)، *کشف المحجّه لثمره المهجّه*، قم، بوستان کتاب.
- ۴- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقائیس اللغة*، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب اعلام اسلامی.
- ۵- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، (۱۳۸۱)، *آئین بندگی و نیایش*، مترجم: حسین غفاری ساروی، چاپ دوم، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ۷- انصاریان، حسین، (۱۳۸۳)، *ترجمه قرآن*، قم، انتشارات اسوه.
- ۸- بهشتی و نودهی، مرضیه و ریحانه، (۱۳۹۶)، *بررسی مفهوم توکل و آثار آن بر زندگی اجتماعی انسان‌ها*، فصلنامه علمی مشکوه، ش ۱۳۴.
- ۹- بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین، (۱۳۷۵)، *حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه*؛ محقق: عطاردی قوچانی، عزیز الله، قم، بنیاد نهج البلاغه.
- ۱۰- تجلیل تبریزی، ابوطالب، (۱۳۸۱)، *معجم المحاسن و المساوی*، قم، جامعه مدرسین قم، نشر اسلامی.
- ۱۱- جعفری، مهدی، (۱۳۸۸)، *ترسیم خطوط و مرزهای توکل و تکلیف*، علمی-پژوهشی، ش ۱۷.
- ۱۲- جوادی آملی و صفایی، عبدالله و محمد، (۱۳۹۴)، *ادب فنای مهربان*، قم، اسراء.
- ۱۳- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، *ولایت علوی در قرآن*، قم، اسراء.
- ۱۴- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۸)، *فطرت در آئینه قرآن*، فصلنامه علمی انسان پژوهی دینی، محلاتی، ش ۲۳.
- ۱۵- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹)، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- ۱۶- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۴)، *حکمت عبادت*، قم، اسراء.
- ۱۷- جوهری فارابی، ابونصر اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ق)، *تاج اللغة وصحاح العربیّه*، محقق: عبدالعفور عطار، بیروت، دارالعلم ملایین.
- ۱۸- حر عاملی، حسن، (۱۳۷۴)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البیت (علیه السلام) لإحياء التراث.
- ۱۹- حرانی، ابن شعبه، (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول*، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- ۲۰- خلیلی، اعرافی و موسوی، احسان، علی رضا و نقی، (۱۳۹۸)، *بررسی اکتساب توکل از منظر فقه الاخلاق*، دوفصلنامه علمی مطالعات فقه تربیتی، ش ۳۳.

- ۲۱- خلیلی، محمدحسین، (۱۴۳۲)، مقام محبت الهی از منظر حکمت و عرفان نظری، قم، نشر المصطفی
- ۲۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۷)، مفردات الفاظ قرآن کریم، قم، انتشارات نوید اسلام.
- ۲۳- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۷)، تفسیر قرآن مهر، قم، مرکز پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن
- ۲۴- زبیدی، محمدبن محمدبن مرتضی حسینی، (۱۳۸۵ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالهدایه.
- ۲۵- زمخشری، محمودبن عمر، (۱۳۸۶)، مقدمه‌الادب، مقدمه‌نویس: مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران- دانشگاه مکه گیل
- ۲۶- زمخشری، محمودبن عمر، (بی‌تا)، الفائق فی غریب الحدیث، مصحح: ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب علمیه محمدعلی بیضون
- ۲۷- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۰۳ق)، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین.
- ۲۸- طالقانی، محمود، (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۹- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۰- طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، (۱۳۸۵ق)، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، بی‌جا، کتابخانه حیدریه و ناشران دیگر.
- ۳۱- طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۶۵)، مکارم الاخلاق، مترجم: ابراهیم میر باقری، تهران، ناشر فراهانی.
- ۳۲- طبرسی، فضل بن حسن، (بی‌تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، فراهانی.
- ۳۳- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران، مکتب المرتضویه.
- ۳۴- غباری بناب، باقر، (۱۳۷۷)، توکل به خدا، مجله فصلنامه علمی پژوهشی قبسات، ش ۸ و ۹.
- ۳۵- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، قم، دارالهجرة.
- ۳۶- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، (۱۴۱۲ق)، قاموس المحيط، بیروت، دارالحياء تراث عربی.
- ۳۷- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، (بی‌تا)، ترجمه الحقائق، بی‌جا.
- ۳۸- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۳)، ترجمه محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی
- ۳۹- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۱)، ده رساله بزرگ، اصفهان، مرکز تحقیقات امام علی (ع).
- ۴۰- فیومی، احمد بن محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، دارالهجرة.

- ۴۱- قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۰۷)، قاموس قرآن، تهران، انتشارات اسلامیة.
- ۴۲- قمی، عباس، (۱۳۶۴)، اخلاق و آداب (مقامات العلیه فی موجبات السعادة الابدیة)، قم، در راه حق.
- ۴۳- کاشی، عبدالرزاق بن جلال الدین، (بی تا)، شرح منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری، بی جا.
- ۴۴- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب اسلامیة.
- ۴۵- مایرزگیل، ای و مشیله، تی، (۱۳۸۳)، پویایی ارتباطات انسانی، مترجم: حوا صابر آملی، تهران، دانشکده صدا و سیما.
- ۴۶- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، بیروت، دارالوفاء.
- ۴۷- مرزبند، زکوی و حسینی، رحمت الله، علی اصغر و حسین، (۱۳۹۴)، نقش توکل در سلامت روانی با تأکید بر آموزه های قرآنی، دوفصلنامه دین و سلامت، دوره سوم، ش ۱.
- ۴۸- مصباح، محمدتقی، (۱۳۹۱)، اهمیت و جایگاه محبت (۲)، ماهنامه علمی ترویجی معرفت، سال ۲۱، ش ۱۷۷.
- ۴۹- مغنیه، محمدجواد، (۱۳۷۸)، ترجمه تفسیر کاشف، قم، بوستان کتاب، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۵۰- موسوی جشنی و درودی، صدرالدین و مسعود، (۱۳۹۲)، مفهوم شناسی توکل و نتایج آن از منظر نهج البلاغه، پژوهش نامه علوی، سال چهارم، ش ۱.
- ۵۱- موسوی همدانی، ابوالحسن، (۱۳۶۴)، ترجمه بحارالانوار علامه مجلسی، دانشگاه الزهرا، تهران، کتابخانه مسجد ولی عصر.
- ۵۲- نراقی، احمد، (۱۳۸۶)، معراج السعادة، تهران، انتشارات حلم.
- ۵۳- نراقی، محمد مهدی، (۱۳۶۸)، جامع السعادات، نجف اشرف، مطبعة الزهرا.
- ۵۴- ورام، مسعود بن عیسی، (بی تا)، مجموعه ورام، مترجم: محمدرضا عطایی، آستان قدس، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

## REFERENCES

\* The Holy Quran.

\* Nahj Al-Balaghah.

1- Ansarian, Hossein, 1383, Translation of the Quran, Uswah Publications, Qom.

2- Beheshti & Nodehi, Marzieh & Reyhaneh, 1396, A Study of the Concept of Tawakkul and Its Effects on Human Social Life, Scientific-Extension, Vol. 134.

3- Beyhaqi Neyshabouri Kidari, Mohammad bin Hussein, 1375, Hadaiq al-Haqaiq fi Sharh Nahj al-Balaghah (Researcher: Atarodi Quchani, Azizullah), Nahj al-Balagha Foundation, Qom.

4- Faidh al-Kashani, Muhammad bin Shah Murtadha, 1371, Dah Resale Bozorg, Imam Ali Research Center, Isfahan.

5- Faidh al-Kashani, Muhammad bin Shah Murtadha, 1373-1379, Translation of Mahajjat Al-Beyda Fi Tahdhib Al-Ahya, Islamic Research Foundation, Mashhad.

6- Faidh al-Kashani, Muhammad bin Shah Murtadha, No Date, translation of Al-Haqaiq, No Place.

7- Farahidi, Khalil bin Ahmad, 1409, Al-Ain, Dar al-Hijra, Qom.

8- Fayyumi, Ahmad bin Muhammad bin Ali, 1414, Al-Misbah Al-Munir Fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir, Dar al-Hijra, Qom.

9- Firoozabadi, Muhammad Ibn Yaqub, 1412, Qamoos al-Muhit, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut.

10- Ghobari Bonab, Baqer, 1377, Trust in God, Journal of Qabasat, Scientific-Research, Vol. 8 & 9.

11- Ghorashi Bonabi, Ali Akbar, 1307, Qamoos Al-Quran, Al-Islamiyyah, Tehran.

12- Harrani, Ibn Shuba, 1404, Tuhaf al-Uqul an Aal al-Rasul, Qom, Seminary Teachers Association, Second Edition.

13- Hurr Al-Amili, Hasan, 1374, Wasail al-Shia, Aal Al-Bayt Institute (AS), Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Qom, First Edition.

14- Ibn Fahd Hilli, Ahmad bin Muhammad, 1381, The ritual of servitude and prayer (Translation of Uddah al- Da'i), Translated by: Ghaffari Saravi, Hussein, Islamic Education Foundation, Qom, Second Edition.

15- Ibn Faris, Ahmad, 1404, Mujam Furuq al-Lugat (Researcher: Harun, Abdul Salam Muhammad), Islamic Propaganda Office, Publishing Center, Qom.

16- Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukarram, 1414, Lisan Al-Arab, Dar Sader, Beirut.

17- Ibn Sirah, Ali bin Ismail, No Date, Al-Muhkam wa Al-Muhit Al-Azam, (Researcher: Hindawi, Abdul Hamid), Muhammad Ali Bayzun, Beirut.

18- Ibn Tawus, Ali bin Musa bin Ja'far bin Muhammad, 1388, Kadhf al-Mahajjah li Thamarat al-Muhjah, Boostan-e Ketab, Gom.

19- Jafari, Mahdi, 1388, Drawing the Lines and Boundaries of Tawakkul and Duty, Scientific-Research, vol. 17

20- Javadi Amoli & Safaei, Abdullah & Mohammad, 1394, Adab Fanaye Moghoraban, Esra', Qom.

- 21- Javadi Amoli, 1389, Velayat Alavi dar Quran, Esra', Qom.
- 22- Javadi Amoli, 1394, Adab Fanaye Moghorraban, Esra' Publishing, Qom.
- 23- Javadi Amoli, 1394, Hikmat-e Ibadat, Esra', Qom
- 24- Javadi Amoli, 1398, Nature in the Mirror of the Quran, Scientific Quarterly of Religious Anthropology, Mahallati, Vol. 23
- 25- Javadi Amoli, Abdullah, 1387-1389, Tafsir Tasnim, Esra', Qom.
- 26- Jawhari Farabi, Abu Nasr Ismail bin Hammad, 1404, Taj al-Lugha wa Sihah al-Arabiya (Researcher: Attar, Abdul Ghafoor), Dar al-Ilm Malayin, Beirut.
- 27- Kashi, Abdul Razzaq bin Jalaluddin, No Date, Sharh Manazil al-Sairin, Khawaja Abdullah Ansari, No Place.
- 28- Khalili, Arafi & Mousavi, Ehsan, Ali Reza & Seyednaghi, 1398, A Study of the Acquisition of Tawakkul from the Perspective of Ethical Jurisprudence, Scientific Research, Vol. 33.
- 29- Khalili, Mohammad Hussein, 1432, The position of divine love from the perspective of theoretical wisdom and mysticism, Al-Mustafa, Qom.
- 30- Koleyni, Abu Ja'far Muhammad bin Ya'qub, 1407, Al-Kafi, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyah, 4th Edition.
- 31- Majlisi, Muhammad Baqir, 1403, Bihar al-Anwar Al-Jame'a li Durar Akhbar A'immat al-At'har, Al-Wafa, Beirut.
- 32- Marzband, Zakavi & Hosseini Karnami, Rahmatullah, Ali Asghar & Seyed Hossein, 1394, The Role of Tawakkul in Mental Health with Emphasis on Quranic Teachings, Vol. 3, No. 1.
- 33- Mesbah, Mohammad Taghi, 1391, The importance and position of love (2), Ma'rifat, Scientific-Extension, Vol. 21, No. 177.
- 34- Mousavi Hamedani, Abul Hasan, 1364, translation of Bihar al-Anwar by Allameh Majlisi, Al-Zahra University, Vali-e-Asr Mosque Library, Tehran.
- 35- Mousavi Jashni & Droudy, Sadruddin & Massoud, 1392, The Concept of Tawakkul and its Results from the Perspective of Nahj al-Balaghah, Pajuheshname Alavi, Year 4, Vol. 1.
- 36- Mughniyah, Muhammad Jawad, 1999, Translation of Tafsir Kashif, Boostan-e Ketab, Islamic Propaganda Office, Qom, First Edition.
- 37- Myersgill, E. & Moshileh, T, 2004, The Dynamics of Human Communication (Translated by: Havva Saber Amoli), Tehran, Faculty of Radio and Television.
- 38- Naraghi, Ahmad, 1386, Mi'raj al-Sa'adah, Helm Publications, Tehran.
- 39- Naraghi, Muhammad Mahdi, 1368, Jami' Al-Sa'adat, Al-Zahra Press, Najaf Al-Ashraf.
- 40- Qommi, Abbas, 1364, Ethics and Etiquette (Al-Maqamat Illiyyah fi Mawjibat al-Saadat al-Abadiyyah), Dar Rah-e Haq, Qom.
- 41- Raghbi Isfahani, Hussein bin Muhammad, 1387, Mufradat Alfadh al-Quran al-Karim, Navid Islam, Qom.
- 42- Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, 1387, Tafsir Quran Mehr, Researchs on Quranic Interpretation and Sciences, Qom, First Edition.
- 43- Saduq, Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali, 1403, Ma'ani al-Akhbar, Qom, Seminary Teachers Association, First Edition.
- 44- Tabarsi, Abulfazl Ali bin Hasan, 1385 AH, Mishkah Al-Anwar Fi Ghurar Al-Akhbar, Heydari-

yeh Library and other publishers, No Place..

45- Tabarsi, Fazl bin Hasan, No Date, translation of Tafsir Majma' al-Bayan, Farahani, Tehran.

46- Tabarsi, Hasan bin Fazl, 1365, Makarim al-Akhlaq, (Translated by: Mir Bagheri, Ibrahim), Farahani Publisher, Tehran.

47- Tabatabai, Muhammad Hussein, 1374, (translation of Tafsir al-Mizan), Translated by: Mousavi Hamedani, Muhammad Baqir, Seminary Teachers Association, Islamic Publications Office, Qom, 5th Edition.

48- Tajlil Tabrizi, Aboutaleb, 1381, Mu'jam Al-Mahasin wa Al-Masawi, Qom Seminary Teachers Association, Islamic Publishing, First Edition.

49- Taleghani, Mahmoud, 1362, Partovi az Quran, Sherkat Sahami Enteshar, Tehran, 4th Edition.

50- Tarihi, Fakhrudin (Husseini Eshkevari, Ahmad), 1375, Majma' Al-Bahrain, Maktab Al-Murtazawiyah, Tehran.

51- Warram, Massoud bin Isa, No Date, Majmu'a Warram (Translated by: Atai, Mohammad Reza), Islamic Research Foundation, Astan Quds Razavi.

52- Zamakhshari, Mahmoud bin Umar, 2007, Introduction to Literature (Introduction: Mohaghegh, Mehdi), Institute of Islamic Studies, University of Tehran - McGill University, Tehran.

53- Zamakhshari, Mahmoud bin Umar, No Date, Al-Faeq Fi Gharib Al-Hadith (Edited by: Shamsuddin, Ibrahim), Dar Al-Kutub Al-Ilamiyah, Muhammad Ali Beidhoun Publications, Beirut – Lebanon.

54- Zubaidi, Muhammad bin Muhammad bin Murteza Husseini, 1965, Taj al-Aroos min Jawahir al-Qamoos, Dar al-Hidaya, Beirut.